(22)

This book belongs to
Qazi Syed Abdul Hamid.
Qazi Syed Abul Qasim
Qazi Syed Abdul Maken
of
Vill: Nurhut & P.O.
Dt Gaya.

(1) 1-3.33

۲۱۸۷۹

Sender.
Mohammad Hussain
of
Nurhut P.O.
Gaya

Persian
1879

45 Sheets

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه احوال نواب بیگم صاحب ممتاز محل معروف

زن [illegible] شاه جهان بادشاه

غازی بنت نواب آصف خان وزیر و پسر

2 ولبـــر زادی نواب اعتماد الدوله توال

سکندره و موتی مسجد و قلعه اکبرآباد

و فتحپور سیکری و تاج گنج کاریگرت بند

و نام سنگ های هر یک قسم و تعداد

مشاهده و دیگر حال بیدالتش تکلم بیان شده بود

و شادی بیگم صاحب ت ه بود در سنه

و وفات بیگم صاحب شد و بود در سنه ۱۰

آورده اند که شاه جهان پادشاه

غازی کشورستان تمامی هندوستان

چهار پسر داشتند اول داراشکوه پسر کلان

دویم شاه شجاع سیوم مراد بخش چهارم

اورنگ زیب عالمگیر و چهار دختران بودند

اول انجمن آرای بیگم دویم گیتی آرای بیگم سیوم

جهان آرای بیگم چهارم دهر آرای بیگم

بلاد

3 میگویند که قبل از تولد دهر آرای بیگم اندرون

شکم ممتاز محل نالیده بود به مجرد استماع

نالیدن آن بیگم صاحب از حیات خود مایوس

گشته شهنشاه را نزد خود خوانده در این

عالم گریه و زاری میفرمودند رباعی در فراق

ایام وداع والفراق ست امروز

با درد و فراق اتفاقست امروز

«ای دیده جمال یار دیدی یکچند»
«خونبار که نوبت فراق ست امروز»

مشهور ست که چون فرزند در شکم بنالد
مادرش چگونه زنده بماند اکنون که نصیب ما
شده از جهان فانی بنزهتگاه جاودانی
رحلت می نمائیم شما گفته و شنیده ما را
عفو فرمائید و بر خطای که سرزده شده باشد

[illegible]

بخشش نمایند عنقریب مسافر هستیم چون

شاهجهان بادشاه سخن های فراق

باهم و کلام های برهم شنیدند ناگهان بتقاضای

محبت و الفت از حد بیشمار بود نعره زده

مثل باران از چشم خود اشک باریدن گرفت

بیت عالم گریه چنان آه بحر پر شود ::

در نویسیم چه مقدور که تقریر شود

فاهاشم اهاشم اها القصه بیگم صاحب

ارجمند بعد گریه و زاری فرموده که شاه

در ایام محبوسی و غیره همه روز شما مانده م

الحال که ایزد تعالی پادشاهی نصیب شما

کرد و فرمان روائی جهان بخشیده ما پر حسرت

انتقال میکنیم و می رویم بنا بر آن دو وصیت

هاست امید که هر دو قبول شود خدیو جهان

اقبال

اقبال نموده استفسار کردند پیغمبر صاحب فرمودند

که حق تعالی شما را چهار پسر و چهار دختر

داده است برای نام و نشان همین کفایت میکند

چنان نشود که نسل دیگر از کسی محل پیدا شود و

که با هم جنگ و جدال دارند و وصیّت دوم

آنست که برای ما همچنان مکان تعمیر باید کرد

که بر منصهٔ ظهور نایاب و کمال لطیف و عجیب و

زیب گردد اعلیحضرت هردو صبیّت را

بدل و جان قبول فرمودند چون دهر

دهرآرای بیگم تولد شد دل بیگم صاحب

از دار فنا بدار البقا جنت اقامت بربستند

و با حوران جنّت الفردوس درپیوستند

نظم نماند بگیتی کسی جاودان ؛

؛ زدست اجل کس نه بُرد دست جان ؛

بزاد

نبستست پیمان بکس روزگار

که بگسست آن را بهنگام کار

چه خوش گفت آن کاملی پخته سنج

که از گوهر دانش اندوخت گنج

جهان ای برادر نماند بکس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

بعد از انتقال بیگم صاحب را ششماه بیرون

روضه ممتاز محل بر دروازه چوک و دیگر زمین که

افتاده است امانت داشتند و کاغذ

نقشهای مقبره هر یک استاد می آوردند

و میدادند چون یکی نقشه پسند شاه

آمد بموجب آن نقشه لطیفه روضه چونی تیار

شد من بعد نقشه روضه مقدسه مطهره

از سنگ عجائب و غرائب در عرصه

7 هفده و سال گذشته اجمعین تعمیر یافته آراسته

شده بنص قالوا انا لله و انا الیه

راجعون ۝ اولئک علیهم صلوات

من ربهم و رحمة ۝ تاریخ بانی بیت

ارجمند بانو بیگم

زین جهان رفت چو ممتاز محل

در جنت برخش خور کشاد

بهر تاریخ ملایک گفتند

جای ممتاز محل جنت باد

سنه ۱۰۴۰ هجری

تصنیف شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی

شاه جهان بادشاه غازی در تعریف روضه منوره

زهی مرقد پاک بلقیس عهد

که بانوی آفاق را گشته مهد

نور

منور مقامی چو باغ بهشت

معطر چو فردوس عنبرسرشت

بصحنش ز خال معنبر بخور

بجاروب مژگان درش رفته حور

جواهر نگارست دیوار و در

هوا تازه و تر ز آب گهر

بعمارات گر این مقدس جناب

ز سرچشمهٔ فیض او دیده آب

برین بقعهٔ پاک والا مقام

ترشح کنان ابر رحمت مدام

اجابت کند از پی هم قبول

قبول است اینجا عبادت قبول

سراسر مقیمان این آستان

به مهمان نوازی مثل در جهان

بادی

هوای گرت هست از سر بیا

که بی فیض نگذشت زین در صبا

شگفته گل مغفرت باغ باغ

ز بوی گلش قدسیان تر دماغ

نخندد گل آنجا مگر در نقاب

نبارد مگر ابر رحمت سحاب

اگر مجرم آرد بدین در پناه

شود همچو مغفور پاک از گناه

تبسم بود غنچه اش را هوس

نسیمش نخیزد بتحریک خس

هوایش ز عفت حجاب آفرین

نسیمش ز غنچه ست خلوت گزین

بگیرد کسی چون کس اینجا پناه

برین روضه وقف ست عفو اله

بدر و بانی از دلی سر بر زند

که آمرزش حلقه بر در زند

اگر عاصی آرد برین روضه روی

کند نامهٔ خویش را شست و شوی

ز رفت بنظاره این در مزار

شود چشم خورشید و مه اشکبار

درین بارگاه فلک احتجاب

ز روزبه داران یکی آفتاب

فلک رزق خود از در پیش چشمداشت

که مه شام میگردد و مهر چاشت

خداوند روزی رسان حیات

برین در کند رزق همچو برات

بقایش ازین سایه سرزداشت

قضا صورت این بنا را نگاشت

نمود این عمارت بنا روزگار ÷ 11

که ظاهر شود قدرت کردگار

اساسش بود چون زمین پایدار

چو ایمان صاحبدلان استوار

بد انم بنز و یک رنگش گریخت

گهر ریختن در بناهش گریخت

چو در مکتبهاش پرداختند

برای بقا ما می ساختند

چو دست بقا این بنا رنگ ریخت

خرابی ز وحشت بصحرا گریخت

اگر فردوس بر روی زمین است

همین است و همین است و همین است

تفصیل ساختمانهائی که در روضه منوره در چند سال

تعمیر شده است

عقیق از شهر بغداد شریف آمده بود 12

یمنی از شهر یمن آمده بود

فیروزه از تبت کلان آمده بود

لاجورد از طرف لنکا آمده بود

مونگه از دریای شور آمده بود

سلیمانی از جنوب آمده بود

غوری از کهتاج کناره دریا آمده بود

هسبه از دریای رود نیل آمده بود

تابنده از دریای گنگ آمده بود

سنگ طلای نه معلوم کجا آمده بود

بای زهر از کوه کماعون آمده بود

سنگ عجوبه از ملک سورت

سنگموسی از جهازی آمده بود

سنگ گوالیار از کوه آمده بود

للاذرا

سنگ ابری از جهازی آمده بود 13

سنگ کهنو از مقام جبلپر آمده بود

سنگ رخام از مکرانه آمده بود

سنگ سنترج از چند جا آمده بود

سنگ یشم برای کبوارژ از کهتاج

سنگ نخود از مقام سیلگده

وزن سنگها تی از ردی همایش نوشته شد

سنگ مرمر

سنگ غوری

سنگ موسی

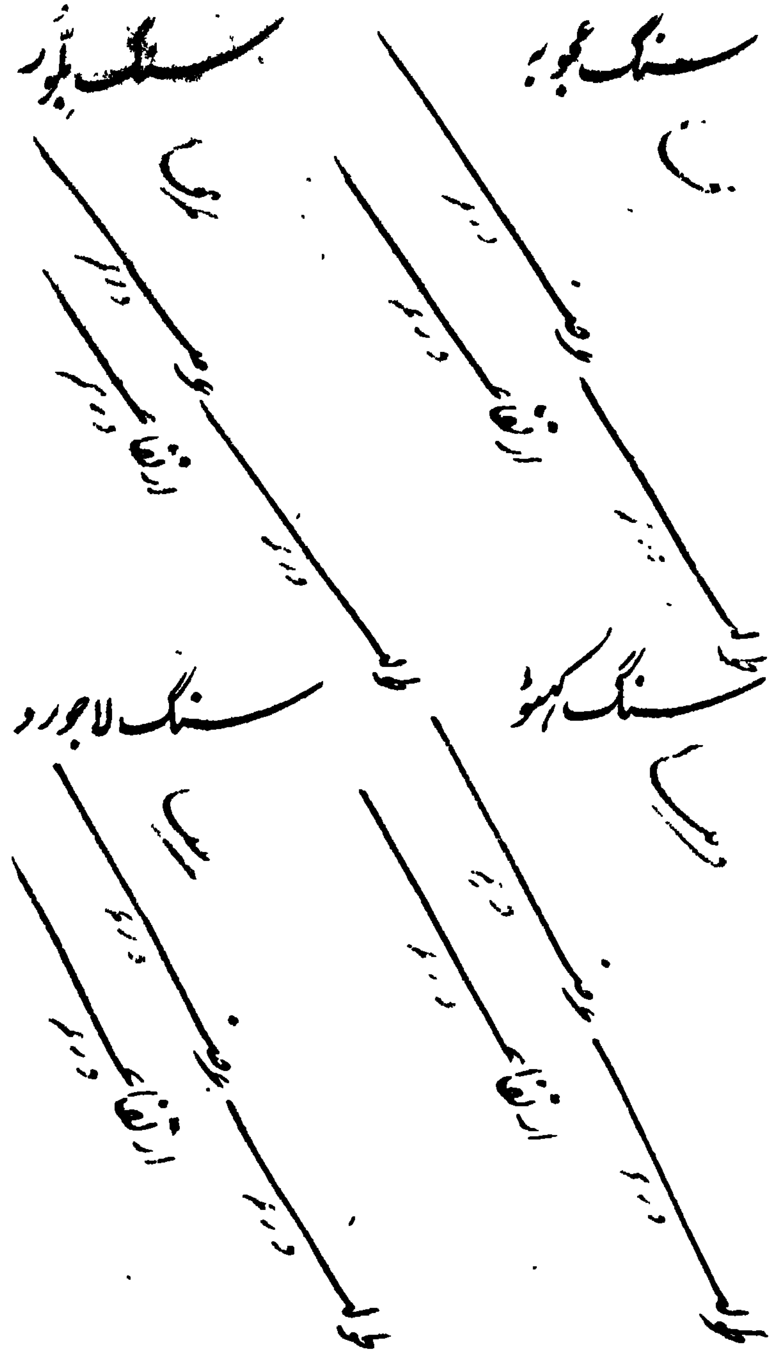
سنگ یشم

سنگ سرخ

سنگ یشم

سنگ ابری

سنگ خارا



بلبله

سنگ سلیمانی

سنگ سبز

سنگ یاسنی

سنگ گلابی

سنگ یمنی

سنگ یاقوت

سنگ زمرد

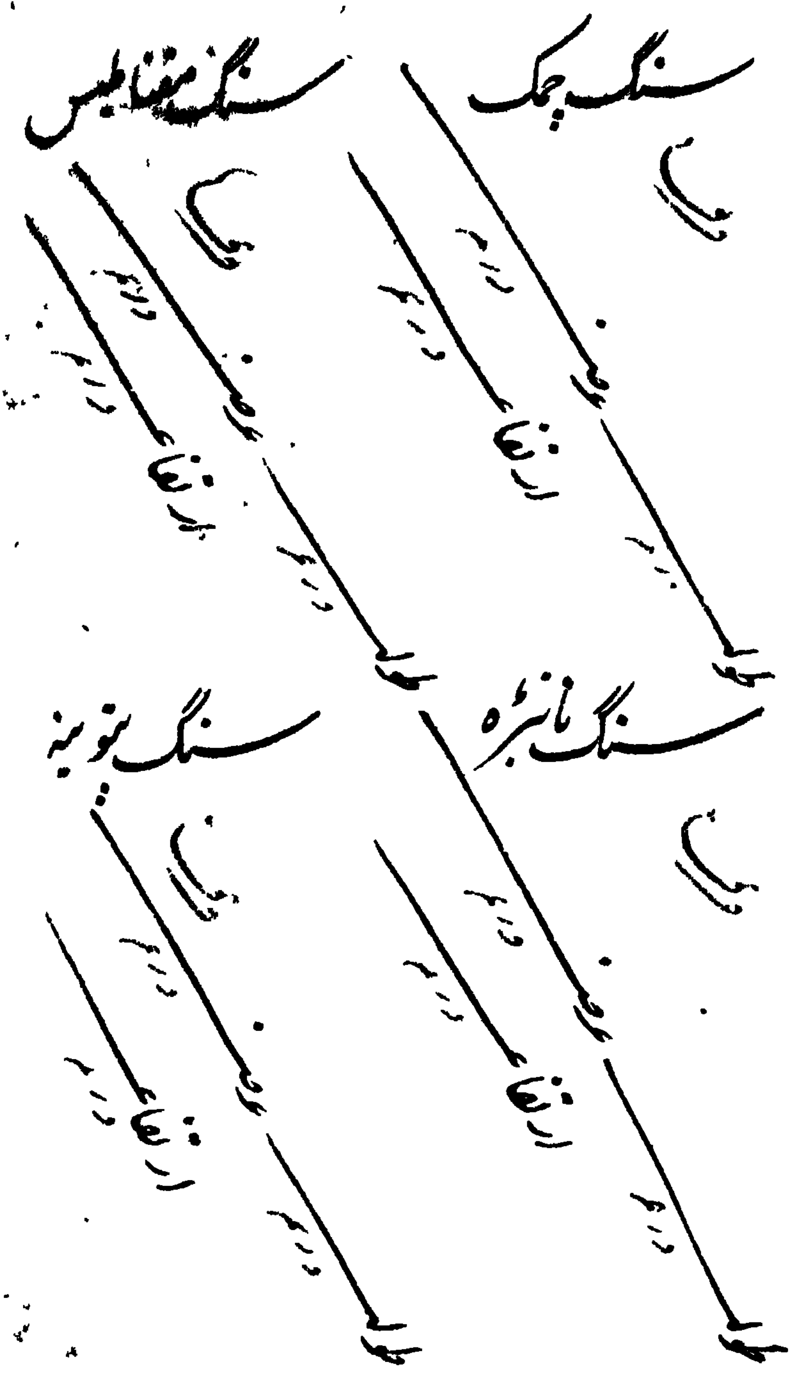
سنگ هیرا

سنگ نیلم سنگ سماق



سنگ فیروزه سنگ گوالیار




سنگ چمک
سنگ مقناطیس

17 فهرست کارگران روضهٔ منوره که بموجب حکم

حضور خلافت پرور بهر دو بکار خدمات نقش زنند

اوستاد عیسی نادر العصر نقشه نویس

ساکن شهر روم معزز بودند بوظیفه

امانت خان طغرا نویس ساکن شهر شیراز

معزز بودند بوظیفه یکهزار

محمد حنیف کارفرمای معماران ملازم

کلس شکسته شده بود و بعد از استاد عیسی

محمد شریف خلف مشارالیه تیار نموده بود ـه

اسمعیل خان گنبد ساز ساکن روم ـه

محمد خان خوشنویس ساکن بغداد ـه

موهن لعل پچیکار ساکن روم ـه

منوهر سنگه ساکن لاهور ـه

منون لعل ساکن لاهور ـه

کاظم خان کلسناد ساکن لاهور 18

ابیات در سکندره بالای بام مقبره اکبر شاه بادشاه نوشته

بنام شهنشاه ملک قدم

که ذاتش مبرا بود از عدم

همه بادشاهان روی زمین

ازو صاحب تاج و تخت نگین

کند از عدم آشکارا وجود

بود ذاتِ او مظهر عدل و جود

ز لطفش که وجه طلبگار کام

بود در گلشن فیضه خاص و عام

نگارندهٔ جوهر آب و خاک

طرازندهٔ گوهر جانِ پاک

دو عالم ز فیض ازل آفرید

یکی کرد پنهان و دیگر پدید

بخوان

بخشند وانگه سرای سپنج

بشاهان با افرونا جلنج

که از عدل ایشان شود روزگار

شگفته تر از باغ در نوبهار

زهی داوری را چو گبر نبیش

شناسند بیگانه را همچو خویش

شه گو چنین زلب در روزگار

بود سایهٔ ذات پروردگار

ز نهصد فزون بود و شصت و سال

که شاه اکبر آن سایهٔ ذو الجلال

بالای زرین مسند نشست

که بر تخت او گشته افلاک پست

جهان را بیاراست از عدل و داد

دلِ اهل عالم از او گشت شاد

بدو باره بخشش از هر گروه

شده جمع مردانِ عالم شکوه

به مصر ار فگندی نظر سوی خاک

بگوهر شدی بهتر از جانِ پاک

گرفتی بیک حمله ملک رزم

با بمای ابرو بدزدی ببزم

چو لطفِ خدا لطفِ او عام بود

بهنگام جمشید با جام خود

بدرگاه او هر که بردی پناه

چو اندیشه رفتی ز ماه بماه

چنان به شد آوازه اش در جهان

که در دل نگنجید راز نهان

بپرداخت آنگونه روی زمین

که چون آفرینش جهان آفرین

کمی دو افزود پنجاه و سال

چنین کرد شاهی ز روی جلال

چو از عدل آباد کرد این جهان

سوی آن جهان رفت روشنجهان

شه هفت کشور از این بیش بود

که او هشت جنّت مسخّر نمود

به نشر و خردمند هوشیار دل

سرائیست این عالم آب و گل

بود مهر از جوهر نه سپهر

که با کس بپایان نبرد است مهر

سپهرست پر کینه مهر شمار

که با کینه در مهر نباید بکار

جهانست پاینده موج سراب

از آن تشنه دل کی شود کامیاب

ابزرن

ز بس سست پیمان بکس روزگار

که نگسست آنرا که هنگام کار

نماند بگیتی کسی جاودان

ز دست اجل کس نبرده است جان

چه خوش گفت آن کامل نکته سنج

که از گوهر دانش اندوخت گنج

جهان ای برادر نماند بکس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

شد از عدل شاه اکبر کامگار

بسان بهشت برین روزگار

جهان گشت خرم به دوران او

زمین و زمان شد بفرمان او

ولی دهر نیلی مهر پیمان گسل

زکین مهر او کرد بیرون ز دل

ز طیش

زتاتبر بنای مصری ابجهایان 3 حے

روان شد سوی عالم جاودان

روانش همیشه ز حق شاد باد

ازو عالم قدسش آباد باد

ابیات اندرون در دروازه سکندره گرداگرد نوشته

بفرمان شاهنشهی ذوالجلال

که باشد شهنشاهیش بی زوال

شد از آسمانِ اکبر کامگار

که جبران شد اندیشهٔ روزگار

نگین زفیض ازل پادشاه

بود سایهٔ نور ذات اله

چو از دهر آن سایه گردد نهان

فتد سایهٔ دیگر اندر جهان

بدنیا بود با سرانجام کار

بنزد خرد گردش روزگار

زمانه دگرگون شود هر نفس

نگیرد بیک گونه با هیچ کس

فلک رتبه شاه اکبر عرشگاه

که هم پیش او کوه گشتی چو کاه

نشستی چو بر تخت شاهنشهی

گرفتی جهان فر ظل الهی

فروزنده افسر و تخت بود

کریم و رحیم و جوان بخت بود

دل روشن و جان آگاه داشت

جهان خورد و داد و گرفت و گذاشت

بباغ جهان تخم نیکی بکشت

ز ایران گرفت از ریاض بهشت

روانش چو انوار خورشید ماه

تو

25 فروزنده باد بوستان ابد الا :

ابیات بر پیشانی روضه دروازه سکندره

بطرف شمال نوشته است

طاقیکه از رواق کهن چرخ برتر است :

روشن ز سایه اش رخ تابنده اختر است :

این طاق زیب نه فلک و هفت کشور است :

در روضه منوره شاه اکبر است :

عمل اوستاد سلطان محمد وزن آن یک هزار

و چهار صد و شصت و چهار من و ششش آثار

دسته پاو در دور اکبر بادشاه الفقیر

سلطان محمد ابن عبد الغفور دهلوی ۱۰۳۸ سنه

شعر فتح و کن کرد بلطف اله

پشاه جهانگیر ابن اکبر شاه

نوشته بود بر توپ کلان .

[illegible]

26 ابوالمظفر محیّ الدین محمد اورنگ زیب بهادر شاه

عالمگیر بادشاه غازی ۱۰۸۰ سنه هجری

کل سنگ و حج آثار عمل منهرداس ابن راجمل

اسیر قلعه لوبرتزی با سنه ۱۸ جلوس عالمگیر بادشاه

تخت سنگ موسی که در قلعه اگره ست

ارتفاع	عرض	طول
یک فٹ ۱۱ انچ	نه فٹ ۶ انچ	۳ فٹ ۱ انچ

سمت دویم پایین تعویذ جنوب رویه نوشته

مرقد منور ارجمند بانو بیگم

مخاطب بممتاز محل توفیت فی سنه ۱۰۴۰

بر تربت شاهجهان بادشاه غازی

بالای تهخانه اندرون قبر جنوب رویه نوشته است

مرقد مطهر اعلیحضرت فردوس آشیانی

صاحبقران ثانی شاه جهان بادشاه

غازی طاب ثراه سنه ۱۰۷۶ بر تربت شاه

شاهجهان پادشاه غازی در تهخانه بر تربت

اول جنوب رو بسمت پائین تعویذ مرقد

مرقد منور مضجع مطهر پادشاه رضوان

دستگاه خلد آرامگاه اعلیحضرت علیین مکانی

فردوس آشیانی صاحبقران ثانی شاهجهان

پادشاه غازی طاب ثراه و جعل الجنة مثواه در شب

بست و ششم شهر رجب المرجب سنه ۱۰۶

هزار و هفتاد و شش هجری از جهان فانی به نزهتگاه

جاودانی انتقال کردند کنار موتی مسجد که در قلعه

مستقر الخلافه اکبرآباد است این کعبهٔ نورانی

و بیت المعمور ثانی که در صبح در جنب صفای

آن شامیست سبزه خورشید از فرط ضیای

آن چشمیست خیره کرسی پایدارش باصافی

عرش‌سا روشن گنبد فیض بارش بارودق

فردوس‌سا آغوش ایوان عالیشان تبانش

مسجد اسست على التقوى و ذروه سپهر

اقتران شرفه‌سی فاستوى وهو بالافق

الاعلى هر گلدسته‌سی دسته نوری بانوار

کواکب بسته بافواره فیضی از چشمه آفتاب چسبنده هر کلس

زینت شمع فروغ بخش قنادیل آسمانی هر محراب

نور آگینش هلال نو مه رسان همچو دو نیم بر

اطرافش قلعهٔ لعل فام مستقر الخلافه اکبرآباد و که باز مرد

حصار سبع شداد پیوسته گوی ها الست و در

بدر منور که بر فیضان سحاب رحمت یزدانی است

مبین باد ابره الست گرد مهر انور که بر ترشح

امطار کرامت نشانی نست مبین همانا بهشتی

قصر لست و الا از یک لؤلؤی لالا که اندر

آثار

29 نموده بنای سراسر سنگ مرمر مصفا عدیل آن

بر روی کار نهاده و از ظهور عالم معبد

بنا با موز متجلی از نظیر آن جلوه ظهور

نداده بفرمان خاقان سلیمان احتشام

و سلطان خلیل احترام چهره افروز مسلمانی

بانی مبانی جهانبانی شاهنشاه عرش بارگاه

ظل الله خلایق مؤسس ارکان خلافت مرصص بنیان

عدل و رافت که بُن قدمش همی پاید آسمان

هنر ایران نازد از و فوریتش آسمان را باز بین

فراوان بیاز و بخت و دولت را از عشق

خدمتش دوام بیداری ملک ملت را با جمال طلعتش

کمال هواداری باد بهشت از خاک درگاه فلک

جاهش در دیزی گرمی آتش دوزخ از آب

شمشیر دشمنش کاهش وظیفه خوری ابیات

فانی

پناهی ملک را زد استواری

لباس عدل را زد پایداری

مدام از جشن تیغ ظفر خیز

بگشته پیمانهٔ کفار لبریز

جنابش را فلک خدمتگذاری

جبینش را سحر آئینه داری

قطب آسمان دین پروری و شریعت

نوازی مرکز عدل و دوران گستری مملکت

طرازی ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب

قران ثانی شاه جهان پادشاه غازی

بنا یافته و در عرصهٔ هفت سال بصرف سه لکه

روپیه و آخر سال بیست و ششم جلوس

اقبال مانوس مطابق سنه ۱۰۶۳ هجری هزار و هفتاد و سه

به همه جا پیرایهٔ انجام در بر و تاج اختتام بر سر گرفته

ایزد بیهمال بمیامن نیت حق طویت این بادشاه

وین پناه همگنان را توفیق ادای طاعات وافشای

حسنات روز افزون کناد اختر

دلالت وهدایت آنرا بر روزگار فرخنده

آثار این حق گزین وحقیقت آگین عاید گرداناد

آمین یا رب العالمین

تاریخ دیوان خاص که در قلعهٔ اگره است

از این دولت قصر عالی بنا

سر اکبرآباد شد عرش سا

بود کنگرش از جبین سپهر

نمایان چو دندان سیمین مهر

سجو در ز آهن سرای سرور

کند سرنوشته از چه دور

شرافت یکی آن درخشان او

تمت

سعادت در آغوش ایران او :

ره جو ز آرامش و کم سینه است :

بزنجیر عدلش ستم سینه است :

و بنازم بزنجیر گر عدل شاه :

همه چشم شد در ره دادخواه :

و در ایوان شاهی بصد احتشام :

چو خورشید و بر برج بالای بام

چو ایوان او عالم آرای شد

سری خاک زو باسمان سای شد

شهنشاه آفاق شاه جهان

که تازه باد روح صاحبقران

باین رونق و زیب و زینت مکان

ندیده بروی زمین آسمان

بود صحن بامش چو سیمای مهر

بازکرا

بزیر پرش فتاده چو سایه سپهر 53

بنا سخن اندیشه آورد روی

در فیض شد باز از چارسوی

چنین گفت طبع حقایق شناس

سعادت سرای همایون اساس

سنه ۱۰۱۴ هجری

رفتن جلال الدین محمد اکبر شاه بادشاه بخواهش اولا

اولاد بجناب خواجه معین الدین چشتی شدند

شدن جهت ملازمت چشتی و کامروا شدن

جلال الدین محمد اکبر شاه پادشاه غازی بسبب

چنانچه عمر بیست و هشت سالگی فرزند نمیزیست و

ایشان بجهت بقای فرزند بدر ولیشان و گوشه

نشینان که ایشان را قرب ربانی است التجا

می بردند خواجه معین الدین چشتی قدس سره العزیز

اوی

اولیای نهند بود دهند بجا ملک [illegible] ند که بجهت

این مطلب را استماع نمودند بزرگ ایشان مدت

با هم خود خلوت ابا خود قرار داده اند که الله تعالی

مرا لطفی کرامت فرماید او را ایمن ارزانی

کند و چنانکه الله تعالی امر از کتم عدم بوجود آورده

مدالله بزرگوارم موضع سیکری را که محل ولادت

ایشان بود برجود مبارک گرفته پایه تخت جنت

در عرصهٔ چهارده و پانزده سال این کوه که

وحشیان درنده و چرنده بود مشتمل از

عمارات و باغات برآمده و منزلهای منزه و جاهای

دلکش تغییر یافته بعد از فتح گجرات این موضع بفتحپور

موسوم گشت چون پادشاه شدم بخاطرم

رسید که نام خود تغییر باید نمود که این اسم محل

اشتباه است بنام قیاصر روم ملهم گشت غیب

در خاطر انداخت که کار پادشاهان جهانگیر نام

نهاده است لقب خود را چون جلوس نمودم در

وقت طلوع نیر اعظم نورانی گشتن آفاق عالم

نور الدین لقب خود ساختم و نیز در ایام شهزادگی

از دانایان هند شنیده بودم که بعد از گذشتن

عهد سلطنت و زمانِ خلافت جلال الدین محمد اکبر

بادشاه نور الدین نام مقید سلطنت خواهد شد

این معنی [illegible] در خاطر بود و بنا بر آن [illegible]

محمد جهانگیر اسم اللقب [illegible] مغفرت پناه

حساب بهابست و حضه مموزه و معه مسجد و جماعتخانه

باغ روضه ممتاز محل معه حوض سنگمرمر

دروازه کلان معه سیرهی دروازه و معه مشرف

و مغرب معه هر دو دروازه باورچیخانه و خواص پوره

معه اراضی چوک

المقـــــرر

36

کرسی سنگ سرخ　　　کرسی سنگ مرمر

[illegible]

منارهای هر چهار برابر اند در قلب دیـ

[illegible]

بلندی گنبد کلان از چهکه سنگ مرمر

[illegible]

طول ـــــ حوض سنگ مرمر

عرض ـــــ حوض سنگ مرمر

ارتفاع ـــــ حوض سنگ مرمر

تبدیل بالش کلان هفت ظروف مرصع ملمع طلائی

فواره در روی درگاه

فواره دیگر در حوض سنگ مرمر

فواره

37

فواره اندرون حوض سنگمر

فواره روبروی دروازه کلان

فواره روبروی مسجد اندرون حوض سنگ سرخ

فواره روبروی جماعتخانه اندرون حوض

بالکل تیاری و تعمیر شده روضه ممتاز محل جمیع مکانات

و باغ روضه منوره معه دروازه کلان وغیره

سال

ماه ۶ یوم ۱۲

شد

... عمارات محالات روضهٔ منوره معروف

خزانچی لاله ... ... اشرف از دفترخانه

بادشاهی صرف شده

مسجد معه حوض بمعه صحن و کلسهای

ـه لکه ... ...

روضهٔ ممتاز محل معه هر دو چهار مینار معه کرسی چهکه

روضهٔ هفت دره

تعویذهای سنگ رخام موجه پچیکاری بیگمصاحب

38

تعویذ حضرت شاهجهان بادشاه غازی

فردوس آشیانی صاحبقران ثانی

ممتاز محل اکبرثانی ارجمند بانو بیگم

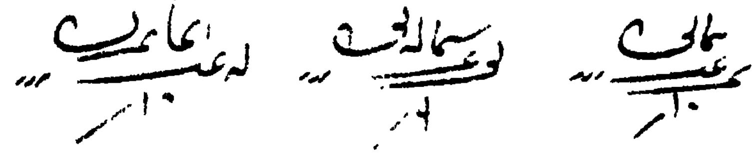
تعویذهای بالا اندرون گنبد کلان درمیان

مهجر در حجره مرقد ارجمند بانو بیگم ممتاز محل



بسروانه اندرون نهخانه مرقد معه تعویذ بادشاه

اعلیحضرت فردوس آشیانی شاهجهان



یکجفت کیوار سنگ نشیم معه جواهرات پچیکاری

۷۱۰

برای دروازه مشبک حجره جالی و یک تخت نقره و

39

طلائی برای تهخانه

چهجه سنگ مرمر یعنی جالی مشبک مع پچیکاری

کلس از چوب صندل و زر جهای در آئینه محل

کلس از برنجی برای منارهای روضه ممتاز محل در سر هر یک

منار شش جفت و یک جفت در زیر آمد و رفت

بالای چهتری محراب [illegible]

کیو ازهای چوب آبنوس یکیک جفت در

آئینه محل [illegible]

زنجیرهای برنجی برای مرمت منارهای مقبره

[illegible] ۱۱ [illegible] ۱۲

جماعتخانه معه حوض و بمعرض صحن و کلسهای روضه منوره

[illegible]

40

بروجهای معه دروازه کلان روضه منوره

[illegible]

برو چکنج مشرق رو به کناره دریای چمن معه

ایوانهای طرف حویلی آگاه خان

یک سه دری [illegible]

برو چکنج مغرب رو به کناره دریای چمن معه

ایوان های طرف گهات شلبی است

برج کنج مغرب رویه باولی معه ایوان های سنگ

سرخ

برج میانه یعنی میانه محل شاه نشین منزلان

معه مکان ایوان های یک یکه

برج کنج مشرق رویه سنداسخانه معه

ابوالحسن

ایوان های واقعه سمت 41

برج کنج مشرق متصل دروازه

برج کنج مغرب و جنوب متصل دروازه

دیوار باغ روضه ممتاز محل جانب مشرق

دیوار باغ روضه ممتاز محل جانب مغرب

۱۳

دیوار باغ روضه ممتاز محل جانب شمال

طرف دریای جمن

دیوار باغ روضه ممتاز محل جانب جنوب

ایوان کلان لعل دروازه جانب مشرق

وجنوب سمت

ایوان کلان لعل دروازه کلان جانب جنوب

42

خیابان باغ روضه ممتاز محل معه بمعرض حوض کلان

سنگ مرمرست

دروازه کلان روضه ممتاز محل معه کیواڑهای

برجی اندرون دروازه کلان

جلوخانه وغیره

کنگره های برنگ است

مسافر خانه وغیره

شتر خانه وغیره

پالکی خانه پادشاه

کمره پالکی خانه ممتاز محل

تعویذ چوب صندل معه صندوق

بازار جانب مشرق

بازار جانب مغرب

دروازه

دروازه جانب جنوب ست

چوکهنڈی اکبر آبادی

چوکهنڈی فتحپوری

چوکهنڈی لبی خانم

چوکهنڈی جیتی خانم

چوکهنڈی سرهندی محل

چوکهنڈی سرائی محل

خواص پورہ بیرون جانب مشرق

خواص پورہ بیرون جانب مغرب

خواص پورہ بیرون جانب شمال

خواص پورہ بیرون جانب جنوب

دیوار جانب مشرق عقب چوکھنڈی

دروازہ جانب مغرب عقب چوکھنڈی

مسجد فتحپوری معہ حوض

44

چوک مسجد فتحپوری

خانه های عقب فتحپوری

خانه های عقب اکبرآبادی

حویلی آگاه خان

غسل خانه وغیره

فرش بندی پیش دروازه

کلید خانه وغیره

ماہیزداران وغیرہ

عملہ بخیہ کاری وغیرہ

عملہ سنگ برآئینہ ہای

متصل کرہ چوکھنڈی مذکورہ

چوکھنڈی سرہندی محل وغیرہ

کنگرہ دویم رو برست

چوکھنڈی ای محل

کمند برنجی برای رفتن کلس گنبد کلان بنابر حجابت

15

بکعد وزن آن

قیمت کمند مذکوره

بابت مزدوری کاریگران و تنخواه اوسنی

واعلی املا ذمان و آمد نی سنگهای وغیره

تمت تمام شد

بدستخط خام فقیر حقیر احقر العباد اصغر الافراد

بندہ میرزا مغل بیگ عفی عنہ ساکن آگرہ خاص تاجگنج

سکرۂ ابر بشہر واقعۂ تاریخ یازدہم ماہ اگست روز دوشنبہ

سنہ ۱۸۷۹ عیسوی صورت اختتام پذیرفت

۞ کاتب و قاری مولف را ۞

۞ یا الٰہی بلطف خویش ببخش ۞

C-17

4-